



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۲۳



عزیز الله کهگدای

یادداشتهای حافظ نور محمد کهگدای

قسمت ۵۱

* سردار محمد امان خان بن سردار احمد خان بن امیر کبیر در روزدهای اول سلطنت امیر عبدالرحمن خان ، حاکم کابل بود او همیشه پهلوی قاضی می نشست و حکم میکرد. آن وقت ها امیر عبدالرحمن خان هنوز باغ بالا را تیار نکرده بود چون باغ بالا هوای خوشگوار داشته و زیادتیر مورد طبع امیر مذکور بود وبهین خاطر هر دیگر بالای همین تپه میگشت و تفریح می کرد، اکثراً عصرانه در آنجا چای می نوشید . مردم گرد و نواحی تپه هم بعضی خوردنی ها به امیر صاحب تعارف می کردند.

در یکی از روز ها که امیر در تپه باغ بالا گردش میکرد برایش «بولانی گل کدو» آورده بودند. امیر صاحب چند لقمه از آن خورده و به سردار محمد امان خان فرمود: حاکم صاحب! شما هم از این بولانی بخورید! او خود را پس کشید و نخورد به همین جهت به طبع امیر صاحب خوش نخورده سردار محمد امان خان را از حکومت برطرف کرد.

* غلام محمد مشهور به غلام جان « کته » که مرد قوی و تنومند بود که پدرش سردار امیر محمد خان برادر سکه امیر کبیر دوست محمد خان بود ، منصب شاه غاسی گری دربار را به او دادند ، اما او قبول نکرد و گفت: ما سردار ها چوب را گرفته در نزد عبدالرحمن بچه فیل وان چگونه ایستاده شویم .

* در وقت امیر مرحوم عبدالرحمن خان، منشی محمد بخش « میرتعمیرات » بود که شفاخانه عسکری واقع « پل محمود خان » را او نقشه کرده است و شاگردانش این ها بودند :
شیر احمد خان پدر سلطان احمد خان رئیس اسبق شورای ملی .
اختر محمد خان پسر سردار زکریا خان .
عبدالحکیم خان مصاحب ، پسر سردار عبدالغیاث خان .
فضل احمد خان برادر شیر احمد خان ، پدر سلطان احمدخان رئیس سابق شورای ملی .
عبدالکریم خان پسر سردار عباس خان .
محمد زمان خان ولد سردار محمد عثمان خان اولاده سردار سید محمد خان .

* امیر شهید حبیب الله خان شوقی شکار بود در یکی از روز ها در شکارگاه در اثر کفیدن میل تفنگ کلک های دست امیر مجروح شده بود و داکتر « مهجر برت » کلک های امیر را عملیات و محالجه میکرد در اثنای عملیات امیر حبیب الله خان به هوش بود و نه گذاشت که بی هوشش کنند .

* سید غلام پاچا مشهور به «مشر بابا » بن سید هاشم بن میاجی پاچا ، زمانی که امیر عبدالرحمن خان در تاشکند بود، سید غلام پاچا را در خواب دیده بود که به امیر گفته بود: بی اندیشه کابل بیا، تخت کابل ایله است. وقتیکه امیر عبدالرحمن خان تخت را در کابل گرفت ، سید های کتیر را خواست و در میان شان سید غلام پاچا را از دور شناخت و دم راهش برخواست و ۲۱ سال او را حکومت لغمان را از حصه « سنگ سرخ » پایان و از کوه تنگی واقع بهسود بالا را به او داد. سنگ سرخ از نور گل بالا و از چوکی پایان واقع کتیر است .

* امیر کبیر دوست محمد خان ، سردار محمد امین خان پسر نازدانه و خوش صورت خود را بسیار دوست داشت و در اوقات خلوت او را لالو جان خطاب میکرد و در پهلوی خود می نشاند. در هنگامیکه امیر کبیر برای جنگ سردار سلطان احمد خان برادر زاده و داماد خود بطرف هرات می رفت در یکی از منازل آن طرف قندهار توقف نموده برای استراحت دم گرفت، در حالیکه پاهایش در اثر خستگی راه درد می کرد و سردار محمد امین خان پسرش پا های پدر را چایی می کرد ، امیر اف کشیده و بینی خود را محکم گرفت .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

سردار محمد امین خان چون نازدانه بود ، از آه پدر متأثر گردیده روبه امیر کرده گفت : بابا جان چرا اف کشیدید خدا نکند که مریض باشید و ادامه داد ، حالانکه مانند من صدها غلامان و خدمتگاران دارید چرا دلتنگ هستید ؟ امیر گفت: اگر راست بگویم از دست شما دیوٹ ها که هرگاه باکفایت می بودید و وظایف خود رامیدانستید، امروز بمن لازم نبود که با چنین ریش سفید و کبرسن با سلطان احمد بنای کشتی گیری را می گذاشتم ، افسوسکه سلطان احمد هم وزن پسر غلام حیدر بود ، ولی خداوند نخواست و او را از من گرفت ورنه چیزی که پرزه پرزه آن برای سلطان احمد بکار است و همه را خداوند به غلام حیدر داده بود.

* جنگ و تجاوز انگلیس بر افغانستان ۱۸۷۸م علاوه از جانب مردم برهیری سران قوم ورهبران دینی شان در سال مذکور آغاز گردید با فراز و نشیب فراوان تا خروج کامل قوای اجنبی از افغانستان ادامه یافت . تخریب بالاحصار و اعدام دسته جمعی بدون تحقیق افراد مجرم به قتل سفیر انگلیس تمام شد . در مقابل حس بدبینی درازهان مردم و مخصوصاً غازیان نه تنها علیه انگلیسها بلکه در برابر تمام اروپایی ها و کافران باقی ماند . در زمرة غازیان جنگ مذکور ۱۷ نفر غازیان از کابل بودند که با وجود تسلط فرنگی ها در کابل و نواحی آن ، آنها اسلحه خود را از تن نکشیده و برای آنکه موقع جنگ بیابند ، شجاعانه کمر بسته می گشتند، بعضی از آن مردان دلاور، دشمن گداز این ها بودند :

- آغا عبدل مندوی وار .
- عبدالوهاب خوابگاه بی توحی .
- لاله میرجان اندرابی وار .
- صوفی اسماعیل از گذر اندرابی .
- صوفی گل محمد مرحوم شهید عم گرامی من .
- ماما قادر
- ملا عبدالحکیم دیوانه
- کاکا جمعه اندرابی وار
- خلیفه شیر محمد ماما ی پدرم
- خلیفه غلام محی الدین پسر مامای مادر کلان من
- احمد علی کاکای کلانم
- خواجه محمد امین ساکن جوی دمگاه
- قربان علی پسر خاله و شوهر خواهر پدرم.

پایان